

زیبایی‌شناسی عرفانی هنر بر مبنای رساله‌ی لَوایح جامی

زهرا (ماندانا) طلایی^۱

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر

سال سوم | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۴۰۲

شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۱۵۵ - ۱۶۶

چکیده

رساله‌ی «لَوایح» اثر عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف برجسته قرن نهم هجری، یکی از آثار مهم در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی عرفانی هنر به شمار می‌رود. «لَوایح» به بررسی مفاهیم عمیق و پیچیده‌ی زیبایی، عشق و تجلیات الهی در بستر عرفان اسلامی می‌پردازد و تلاش دارد تا ارتباط میان این مفاهیم را در هنر به تصویر بکشد. جامی با دیدگاهی فراگیر به زیبایی می‌نگرد که در آن زیبایی تنها به جلوه‌های ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان تجلی عشق الهی و حقیقت متعالی درک می‌گردد. در زیبایی‌شناسی عرفانی، خداوند به عنوان منبع زیبایی در تمام عوالم هستی در نظر گرفته می‌شود. عالم ناسوت، آینه‌ی عالم لاهوت است و همه انعکاس نور الهی را در خود دارد. شاعران و عارفان، در آثار خود، مفهوم زیبایی و ارتباط آن با جمال الهی را به تصویر می‌کشند. از منظر جامی، هنر وسیله‌ای است که از طریق آن هنرمند می‌تواند به کشف و بیان زیبایی‌های نهفته در جهان بپردازد. او معتقد است که خلاقیت هنری یک فرایند روحانی است که در آن هنرمند با الهام از عشق الهی، به خلق آثار هنری می‌پردازد. این دیدگاه، هنر را نه فقط به عنوان یک فعالیت زیبایی‌شناختی، بلکه به عنوان یک عمل معنوی و راهی برای ارتباط با عالم بالا معرفی می‌کند. این مقاله به بررسی این سؤال اصلی می‌پردازد: «چگونه جامی در رساله‌ی «لَوایح»

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر ادیان و مذاهب؛ Mandanatalaie@yahoo.com.

به زیبایی شناسی عرفانی هنر پرداخته و چه مفاهیم کلیدی در تبیین زیبایی و هنر در این رساله به کار رفته اند؟» روش تحقیق در این پژوهش شامل تحلیل محتوای متنی رساله «لوايح» و بررسی مفاهیم کلیدی زیبایی شناسی عرفانی از دیدگاه جامی است. این روش شامل بررسی دقیق متون رساله و استخراج مفاهیم مرتبط با زیبایی، عشق و تجلیات الهی است. لوايح را می توان به عنوان یک اثر زیبای هنری و عرفانی در نظر گرفت. اثری که هنر و عرفان دوشادوش هم برای رسیدن به کمال در حرکت اند.

واژگان کلیدی: خلاقیت، آفرینش، زیبایی شناسی، عرفان، هنر، لوايح، جامی.



❁ مقدمه

از جامی نقل شده است که: «باعث بر تسوید اوراق در باب تصوف آن بود که در مبادی حال که در سخنان این طایفه شروع کردیم، فهم مقاصر قوم از تحت عبارات ایشان به غایت مشکل بود. نذر کردم که اگر این باب مفتوح گردد (و توسط سیروسلوک مفتوح گشت)، مقاصد قوم بر وجهی بیان کرده که مردم به سهولت فهم کنند» (لاری، تکلمه نفحات الانس، ص ۱۷).

لوايح جامی سراسر عشق به معبود و فنا الی الله است. لوايح مثل یک کتاب راهنما عمل می‌کند. اصل و اساس لوايح بر پایه عرفان بنا شده است. جامی هنرمندی است که مسیر را برای سالکان ترسیم می‌کند. هنر و عرفان دوشادوش هم برای رسیدن به کمال در حرکت‌اند. هنر از نظر جامی سراسر زیبایی است. عرفان بدون زیبایی معنا ندارد. او هنر را وسیله‌ای برای درک و بیان این تجلیات می‌داند و معتقد است که هنرمند با بهره‌گیری از عشق الهی و الهاماتی که از عالم معنا می‌گیرد، می‌تواند آثار هنری‌ای خلق کند که دارای عمق معنوی و روحانی باشند. این دیدگاه، هنر را به عنوان یک فعالیت معنوی و راهی برای ارتباط با حقیقت معرفی می‌کند. زیبایی‌شناسی عرفانی جامی، مفاهیم گسترده‌ای از عشق، جذبه الهی و تجلیات معنوی را در بر می‌گیرد. از نظر او، عشق الهی منبع اصلی زیبایی و خلاقیت هنری است و هنرمندان با اتصال به این منبع می‌توانند به خلق آثار

هنری ای پردازند که بازتاب دهنده حقیقت و زیبایی الهی باشند. این مفهوم، هنر را به عنوان وسیله ای برای بیان تجلیات الهی و تجربیات عرفانی برجسته می کند. تجلیات الهی در هنر از دیدگاه جامی، نوعی تجلی روحانی است که از طریق آن، هنرمند قادر به بیان عشق و جذبه الهی می شود. این تجلیات نه تنها در آثار هنری بلکه در تمام جنبه های زندگی انسانی قابل مشاهده هستند. هنرمند با تأمل و تعمق در زیبایی های طبیعت و عالم معنا، قادر به خلق آثار هنری ای می شود که علاوه بر زیبایی ظاهری، دارای عمق معنوی و روحانی باشند. جامی تجربه های عرفانی را بخش مهمی از فرایند خلق آثار هنری می داند. هنرمند با بهره گیری از این کشف و شهود و تجربه ها، می تواند آثاری خلق کند که نه تنها زیبا، بلکه دارای عمق معنوی و روحانی باشند.

رساله «لوايح»، به عنوان یکی از متون کلیدی در تبیین مفاهیم زیبایی شناسی عرفانی، نقش مهمی در فهم و تفسیر این مفاهیم در هنرهای مختلف دارد. بررسی این رساله می تواند به شناخت عمیق تر از مفاهیم زیبایی شناسی عرفانی و تأثیرات آن بر هنرهای مختلف کمک کند. تأثیرات زیبایی شناسی عرفانی در هنرهای اسلامی و ایرانی به وفور دیده می شود. این دیدگاه ها باعث شده تا هنرهای مختلفی نظیر نقاشی، خوشنویسی، معماری و شعر، به عنوان ابزارهایی برای بیان تجلیات الهی و تجربیات عرفانی مورد استفاده قرار گیرند. مثلاً در نقاشی های مینیاتور ایرانی، هنرمندان با استفاده از رنگ ها و ترکیبات خاص، به خلق تصاویری پرداخته اند که علاوه بر زیبایی ظاهری، دارای معنای عمیق و ارزش های عرفانی هستند.

در خوشنویسی نیز، کلمات و حروف به گونه ای به تصویر کشیده می شوند که تجلیات الهی و عشق الهی را به نمایش بگذارند. این مفاهیم و دیدگاه ها نه تنها در گذشته بلکه در هنر معاصر نیز تأثیرگذار بوده اند. بسیاری از هنرمندان معاصر با الهام از آموزه های عرفانی، به خلق آثار هنری می پردازند که دارای ارزش های معنوی و روحانی هستند. در نهایت می توان گفت، این تحقیق می تواند زمینه ساز پژوهش های بیشتری در زمینه زیبایی شناسی عرفانی و نقش آن در هنر باشد.



❁ زیبایی‌شناسی

از آنجایی که عبدالرحمن جامی به شدت تحت تأثیر ابن عربی بود، وقتی در مورد زیبایی، عرفان و هنر صحبت می‌کنیم؛ می‌توانیم برای رسیدن به عمق کلام جامی به نظرات شیخ اکبر مراجعه کنیم.

هر دو معتقدند که عالم شبکه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از نمادها، رمزها و رازهاست که باید گشوده گردد تا بتوان از آن طریق به عالم حقایق راه یافت. هر دو به دنبال کشف حقیقت هستند، حقیقتی زیبا و اصیل.

در عرفان تفسیر واحدی از اصل دارند. واقعیت و اصل همه چیز خداست. در واقع باید گفت از آنجاکه وحدت وجود در عرفان اهمیت دارد، یک حقیقت وجود دارد و آن حقیقت خداست و خدا زیباست، پس تجلیات خداوند که عارف در وجود تک‌تکشان خداوند را می‌بیند هم زیبا هستند. عرفاً بر اساس سلوکی که دارند به این مرحله از عشق و آگاهی می‌رسند. زیبایی در عرفان یک امر وجودی است.

از نظر عارف زشتی در جهان وجود ندارد و هر چه هست، از وجود مطلق است و زیباست. برای عارف زیبایی با عقل درک نمی‌شود. جای عشق و زیبایی در دل است. البته در مورد زیبایی نظرات متفاوتی وجود دارد. گاهی اصل اصالت زیبایی را فارغ از انسان معرفی می‌کنند. یعنی زیبایی است که اصالت خاصی دارد و پدیده‌ای نیست که هر انسانی تعریف خاصی از آن داشته باشد. زیبایی امری ماورایی و اصیل است و دارای یک تعریف به خود که از نوعی نظم و حقیقت‌جویی حکایت می‌کند. زیبایی در نظر حکمای حکمت خالده وصف حقیقت است و هرگاه حقیقت بیان و ذکر شود، زیبایی اجتناب‌ناپذیر است (فرخ زادنیا، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

زیبایی، بسته به ملاک و محک زیباشناسانه، گاه عین زشتی تلقی می‌شود، چنان‌که گاه حق، عین باطل انگاشته می‌شود و باطل، عین حق. فی‌المثل افلاطون در بحث زیبایی در رساله‌ی فدروس، ملاک زیباشناسانه متافیزیکی یونان عصر خویش را پی می‌ریزد، و در رساله‌ی سمپوزیوم (ضیافت)، ملاک زیبایی‌شناسی سوپرکتیو متافیزیک را

بنا می‌نهد. با به سر رسیدن دوران سیطره فرهنگ یونانی مبنای زیبایی‌شناسی و ذوقیات مردم دگرگون می‌شود و معیارهای زیبایی‌شناسی حسی - عقلی کلاسیک متافیزیک جای خود را کم‌وبیش به معیارهای دینی - مسیحی می‌دهد. زیبایی و جمال در تفکر دینی عبارت است از زیبایی و جمال الهی که ملاک آن دین و شرع است و حسن و قبح و زیبایی و زشتی و حق و باطل اشیا و امور نسبت به کتاب و سنت توصیف و تبیین می‌گردد.

مقصود از میزان شرعی حسن و قبح و زیبایی و زشتی به معنی حسن و قبح شرعی اشاعره نیست.

نویسنده کتاب حکمت اُنسی، حسن و قبح شرعی را عین حسن و قبح عقلی، حقیقی می‌داند زیرا حسن و قبح شرعی همان حسن و قبح ذاتی آنهاست و عقل رحمانی به شناخت آنها نائل می‌شود (مددپور، ۱۳۸۶: ۷۸).

❁ عرفان

دانشنامه اسلامی شناختی که بر اثر سیروس‌لوک و مجاهدت با نفس از دریافت‌های باطنی، به دست می‌آید را عرفان معرفی می‌کند. در این راه کوشش فراوانی به خرج داده شده و اندیشه‌های گوناگونی پدیدآمده که بر اثر آنها مکتب‌های متنوع و مختلفی به وجود آمده است. تصوف و عرفان، از یک سرچشمه نشئت گرفته‌اند و هر دو، حاصل یک واقعیت هستند. عنوان تصوف بیشتر به جنبه عملی و سلوک این مکتب و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت آن ناظر است. عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی به دست آورده است.

عارفان شریعت را عین طریقت می‌دانند و در حرکت خود، به سوی الله رهسپارند. آنان طریقت را در متن شریعت یافته، بلکه عین آن دانسته‌اند و برای رسیدن به کمال انسانی، همان راه شریعت را با تمامی دستورها و احکام آن برگزیده‌اند و آن را یگانه راه وصول به



حق و حقیقت شمرده‌اند. بشر از روزی که خود را شناخته، به پیرامون خود پرداخته و برای شناخت جهان و پی بردن به راز آفرینش، تلاش خستگی‌ناپذیری را آغاز کرده است که همچنان ادامه دارد.

هنر

هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیا بر وفق طبیعتشان که خود حاوی زیبایی بالقوه است، زیرا زیبایی از خداوند نشئت می‌گیرد، و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را بر آفتاب اندازد و عیان سازد. هنر بر وفق کلی‌ترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی برای شرافت روحانی دادن به ماده است (بورکهارت، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

وقتی صحبت از هنر مقدس می‌شود، نظرات تیتوس بورکهارت - باتوجه به تألیف کتابی با همین نام - بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. او هنر مقدس را سراسر رمز معرفی می‌کند؛ رمزی که ریشه آسمانی دارد. از نظر بورکهارت هنر معنوی و مقدس باید انسان را نجات دهد و انسان را به طریق اولی متوجه واقعیت متعالی یعنی ذات حضرت حق بگرداند (فرخ زادنیا، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

بورکهارت برای تمام ادیان تعاریفی از هنر ارائه می‌دهد. گاهی هنر و زیبایی را در کنار هم قرار می‌دهد. برای مسلمانان، هنر به میزانی که زیباست، بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی، فقط دلیل و گواهی بر وجود خداست؛ زیبایی‌اش باید غیرشخصی باشد، همانند آسمان پرستاره. در واقع هنر اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل است؛ افتخارات و نقایصش در برابر خصلت کلی اشکال محو می‌گردند (بورکهارت، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

باتوجه به لوائح جامی و توجه او به ابن عربی در تعریف هنر اگر از منظر معرفتی و ادراک حقیقت نیز به هنر بنگریم سراسر عرفان شیخ اکبر تلاشی در جهت کشف حقیقت و تقرب به آن است.

می‌توان از گفته‌های ابن عربی چنین استنباط کرد که عظیم‌ترین هنر انسان آن است

که بتواند در راه عروجی صوفیانه گام نهد و در این سلوک عارفانه‌ای که به‌سوی حق دارد از تمام موانع عبور کند.

عده‌ای این نقطه از عرفان شیخ اکبر را چنان بزرگ و عمده کرده‌اند که قائل‌اند نزد ابن عربی «صوفی» همان «هنرمند» و «کشف صوفیانه» همان «هنر» است (حکمت، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

✽ عبدالرحمن جامی

آقای فروزانفر در کتاب تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)، در مورد تولد و زندگی جامی مثل بسیاری از تذکره‌نویسان و اشارات خود جامی، زادگاه ایشان را قصبه خرگرد از توابع جام معرفی می‌کند. نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی در سال ۲۳ شعبان ۸۱۷ ق. در تربت جام متولد شدند.

وفات ایشان را ۱۷ محرم ۸۹۸ ق. در هرات ذکر کردند. به گفته صاحب مجمع الفصحاء، جد وی شمس‌الدین محمد دشتی از اهل اصفهان بوده است (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۵۱۴).

عبدالرحمن جامی، با نام کامل نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد جامی، ۲۴ آبان سال ۷۹۳ شمسی در تربت جام متولد شد. او فرزند نظام‌الدین احمد دشتی و نبیره شمس‌الدین محمد دشتی اصفهانی بود.

خانواده عبدالرحمن جامی که از ظلم و استبداد ترکان به ستوه آمده بودند از اصفهان به خراسان نقل مکان کردند و دوران کودکی جامی در شهر خرگرد جام گذشت که آن زمان یکی از تبعات هرات محسوب می‌شد. عبدالرحمن جامی در ۱۳ سالگی به همراه پدر به هرات نقل مکان کرد، دروس مختلف را تعلیم دید و به تدریج با لقب «جامی» شهرت یافت. تخلص جامی در ابتدا «دشتی» بود، اما به علت علاقه به زادگاهش و ارادتش به شیخ‌الاسلام احمد جام تصمیم گرفت جامی تخلص کند.

مولانا جامی در علوم زمان خود، از نحو، صرف، منطق، حکمت مشایی، حکمت



اشراقی، حکمت طبیعی، حکمت ریاضی، علم فقه، اصول فقه، علم حدیث، علم قرائت قرآن و تفسیر آن متبحر بوده است.

علاوه بر این علوم، مراحل تصوف و سیروسلوک و وادی عرفان را پیموده و فنون شعر را هم به نحو اکمل و احسن می‌دانسته است و کتب منظوم او دال بر این موضوع است (جامی، ۱۳۴۲: ۱۳-۱۴).

جامی از باب قدرتی که در شرح معضلات تصوف و عرفان به نظم دلپذیر و به نثر فصیح عالمانه داشت، عرفان ایرانی را که در عهد وی به ابتدال می‌گرایید در پایه و اساس عالمانه نگاه داشت و از این راه توانست در صنف بزرگ‌ترین مؤلفان و شاعران عارف و صوفی مشرب پارسی‌گوی جای گیرد. اما او باین همه مراتب که در عرفان داشت هیچ‌گاه بساط ارشاد نگسترده بلکه از این امر گریزان بود و می‌گفت: «تحمّل بار شیخی ندارم».

آقای شجره در مجله نسیم صبا در مقدمه، هشتاد و یک سال زندگی جامی را به سه دوره تقسیم می‌کند. دوره اول، دوره تحصیل. دوره دوم، دوره تألیف و اوج شاعری و سخنوری و دوره سوم زندگی جامی، دوره عرفان و تصوف او است. اگرچه فکر عرفانی را جامی پیش‌تر هم داشته چنان‌که در مثنوی سلمان و ابسال و سایر اشعارش روح عرفانی وی به‌خوبی هویدا است ولی در این دوره رسماً داخل فرقه نقشبندیه شده و به خدمت خواجه بزرگ سید بهاءالدین نقش‌بند رسیده و رساله راجع به این طریقه نگاشته و در همین دوره است که کتاب نفحات الانس را که در بیان سیر و احوال مشایخ طریقت است؛ برشته تحریر کشیده و در همین دوره است که دمعات عراقی را بنام اشعه المعات شرح کرده است و نیز لوائج را که فعلاً به اهتمام آقای کوهی کرمانی به طبع رسیده نگاشته است، لوائج کاملاً عرفانی و مخصوصاً جامی به کلمات شیخ محیی الدین محمد بن العربی نظر داشته و از کتاب معتبر و بسیار مشهور این عارف بزرگ «فصوص - الحکم» اقتباساتی نموده چنان‌که بالصرّاحه در یکی از لوائج می‌گوید شیخ در فص شعبی می‌فرماید و در سایر لوائج نیز نظر شیخ را در خصوص وحدت وجود به طور وضوح تأیید و پیروی نموده است. و نیز در همین لوائج به کلمات صدرالدین محمد القونیوی شاگرد شیخ محی‌الدین

و مولوی و بعضی عرفای دیگر نظر دارد و به طور خلاصه لویح نماینده فکر عرفانی مولانا جامی است و اینک لویح از نظر ارباب عرفان می‌گذرد و مطالعه آن بر ارباب عرفان واجب می‌باشد (کرمانی، ۱۳۱۲).

❁ لویح

جامی، لویح را به فکرهای گذرایی یا بارقه‌های فکری‌ای تعبیر می‌کند که در مسیر کشف و شهود به آنها رسیده و جمع‌آوری کرده است. لویح، از کتاب‌های بسیار مهم و مبتکرانه جامی است. لویح در بیان معارف و معانی که بر الواح و ارواح ارباب عرفان و اصحاب ذوق و وجدان لایح گشته و به‌طور کلی لویح کاملاً عرفانی است و جامی در این رساله به کلمات شیخ محی‌الدین محمد بن العربی نظر داشته و از کتاب معتبر و بسیار معروف فصوص الحکم اقتباساتی نموده است.

جامی معمولاً در بیش‌تر کتاب‌هایش، آثار عرفانی دیگران را شرح می‌دهد اما رساله لویح، کتابی مستقل است که شامل ۳۴ لایحه و یک خاتمه است که در هر لایحه موضوعی از مراحل توحید ربانی و سیروسلوک عرفانی را بیان می‌کند (آل‌رسول، ۱۳۸۳: ۳۹).

❁ نتیجه‌گیری

لویح، یکی از رساله‌های عرفانی و بسیار مهم نورالدین عبدالرحمن جامی شامل آرا و اندیشه‌های عرفان اسلامی است. این اثر ارزشمند، در سی و پنج لایحه، یک خاتمه و نود پنج رباعی، فراهم آمده که بازتاب دیدگاه عرفانی جامی است. از آنجایی که جامی در عرفان به ابن عربی نظر داشتند، این رساله نیز آموزه‌های عرفانی را با توجه به مکتب وحدت وجود، محی‌الدین ابن عربی آفریده و نکته‌های مهم عرفان و تصوف را شرح داده به‌گونه‌ای که هر لایحه، پرچم و نشانه‌ای برای سلوک مبتدیان و وصول کمال‌یافتگان به پیشگاه محبوب ازلی است. جامی در مسائلی نظیر وحدت شخصی وجود یا وحدت مطلقه وجود و تعینات و مراتب آن، از ابن عربی متأثر شده است.



از نگاه جامی، معرفت امری موهبتی از جانب خداست و واصل به معرفت حقیقی کسی است که به مرتبه فنا فی الله و بقای بالله رسیده باشد. جامی در لَوایح هم وقتی در مورد رساله صحبت می‌کند، آن را به خود نسبت نمی‌دهد؛ بلکه موهبتی از جانب حضرت حق معرفی می‌کند. جامی وجود خود را در خلق لَوایح تا آنجا منکر می‌شود که تأکید دارد اگر ایرادی هم هست از من نیست و هر چه هست از اوست و اوست که به این اثر زیبایی داده است. همچنین جامی درباره جایگاه حس، عقل، قلب و کشف و شهود و حد و حدود هریک از آنها مباحث مهمی را در آرای خود بیان کرده است. وی مبنای سلوک و نتایج آن را به شناخت حق وابسته دانسته، تصوف حقیقی را در شناخت حقیقت دین اسلام می‌داند.

وی از جمله کسانی است که میان شریعت و عرفان پیوند برقرار کرده است و البته در سلوک عملی خود، وابستگی به آرای نقشبندیه نیز دارد. در لَوایح جامی خود را مترجم معرفی می‌کند. او به مانند عرفا خود را هیچ می‌داند و اشاره می‌کند که من فقط از عشق تو گاهی برای دیگران حرف می‌زنم. جامی لَوایح را تحفه‌ای برای شاه همدان (خداوند) می‌نامد. جامی بسیار زیبا و هنرمندانه در لَوایح روح را مظهر لطافت و در نهایت انسان را تجلی حق تعالی معرفی می‌کند. پس این تجلی که اثری هنری نیز است؛ خود دست به خلق آثار هنری می‌زند. خداوند عین زیبایی و عشق است در نتیجه تمام مخلوقات و مخلوقاتِ مخلوقاتش سراسر هنر و زیبایی و عشق هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. آل‌رسول، سوسن، عرفان جامی در مجموعه آثارش، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۲. بورکهارت، تیتوس، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، چاپ هفتم، تهران: سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۹۲.
۳. حکمت، نصرالله، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۸۹.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن، لوائح در عرفان و تصوف، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: فروغی، ۱۳۴۲.
۵. فرخ زادنیا، امیرحسین، در پیشگاه هنر قدسی: هنر و زیبایی در حکمت خالده، تهران: اندیشه طلایی، ۱۳۹۴.
۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان، تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)، با گفتاری از عبدالحسین زرین‌کوب، با مقدمه، توضیحات و به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۷. کوهی کرمانی، حسین، لوائح در بیان معانی عرفانیه نگارش عبدالرحمن جامی، تهران: انتشارات مجله نسیم صبا، ۱۳۱۲.
۸. مددپور، محمد، حکمت اُنسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۶.